صبر در زندگی اسوه های آسمانی

پدید آورنده : محمد بهنامی ، صفحه 26

خداوند متعال پیامبرانی را برای هدایت و راهنمایی مردم و تهذیب نفوس آن ها از رذایل فرستاد که الگوی بندگی و کمالات بودند. آن ها برای رسالت خود همیشه صبور بودند و مسلم است صبر اسوه های آسمانی از صبر توده مردم بالاتر است.

\*\*\*

حضرت ایوب

هر کدام از پیامبران الهی ویژگی خاصی از فضایل اخلاقی را به صورت درخشان تر دارا بودند، که از میان آن ها حضرت ایوب(علیه السلام) به عنوان پیامبر «صبور» شناخته می شود. او الگوی صبر و مقاومت در برابر مشکلات بود، به همین دلیل حالات او در سوره(صلی الله علیه وآله)، به عنوان یک سرمشق بزرگ آمده است و به مسلمانان که در مکه تحت فشار شدید بودند، درس صبر و استقامت داد: «ما ایوب را شکیبا یافتیم، چه بنده خوبی بود که بسیار توبه کننده به سوی خدا بود...».

حضرت ایوب (علیه السلام) در آزمونی بزرگ، گرفتار مصائب عظیمی شد تا درجه شکرگزاری او آشکار گردد و به مقام قرب پروردگار نزدیک تر شود. او که گوسفندان فراوان و اموال، زراعت و فرزندان برومند و لایق متعددی داشت، در یک آزمون بزرگ، همه چیز، حتی فرزندان خویش را از دست داد و خود نیز به بیماری شدیدی مبتلا شد و زخم زبان های زیادی از دوست و دشمن شنید، مصیبتی که شاید بالاترین مصائب بود؛ گاهی عباد و راهبان بنی اسرائیل به دیدنش می آمدند و به صراحت می گفتند: تو چه گناه عظیمی کرده ای که به این عذاب الیم گرفتار شده ای؟ ولی آن حضرت رشته صبر را از کف نمی داد و چشمه زلال سپاس الهی را به کفران و ناشکری آلوده نمی ساخت.

تنها کاری که کرد این بود که بعد از مدتی طولانی به پیشگاه خداوند عرض کرد:

وَ اذکُر عَبدَنا اَیّوبَ إذ نادی رَبَّه أنِّی مَسَّنِی الشَّیطانُ بِنُصبٍ وَ عَذابٍ؛ بار پروردگارا! شیطان مرا به رنج و عذاب افکند (و انتظار گشایش تنها از تو دارم).71

هنگامی که این پیامبر عظیم الشأن تمام مراحل این آزمایش بزرگ را پشت سرگذاشت و همچون کوهی از صبر و استقامت در برابر مصائب بزرگ ایستادگی کرد، و شیطان را شرمنده و مأیوس کرد، درهای رحمت الهی به روی او گشوده شد و نه تنها اموال و فرزندانش به لطف الهی به او برگردانده شد، بلکه به مقام پر افتخار «نعم العبد انه اواب» رسید. و به گفته «ابن مسعود» مفسر و قاری معروف: «این افتخار را برای خود در تاریخ بشریت ثبت کرد که سر سلسله صابران تا روز قیامت خواهد بود، راس الصابرین الی یوم القیامه».72

حضرت یعقوب

حضرت یعقوب نیز اسطوره ای از صبر و شکیبایی است. او به فراق فرزند مورد علاقه اش، حضرت یوسف (علیه السلام) گرفتار شد. سالیان زیادی در غم دوری گریست تا سرانجام دیده اش نابینا شد، اما هرگز سخنی بر خلاف رضای حق بر زبان نراند و پیوسته شاکر و صابر بود، و به تعبیر خودش صبر جمیل داشت:

وَ جائُوا عَلی قَمیصِهِ بِدَمٍ کَذِبٍ قالَ بَل سَوَّلتَ لَکم أنفُسُکُم أمراً فَصَبرٌ جَمیلٌ وَ اللّهُ المُستعانُ عَلی ما تَصِفُون؛

(برادران یوسف) پیراهن او را با خونی دروغین (نزد پدر) آورند، (حضرت یعقوب خطاب به فرزندانش) گفت: هوس های نفسانی شما، این کار را در نظرتان زینت داده، من صبر جمیل می کنم و از خداوند در برابر آنچه شما می گویید، یاری می طلبم.73

مفسران درباره صبر جمیل، تعبیرات مختلفی دارند، بعضی گفته اند: صبر جمیل صبری است که نه بی تابی در آن باشد و نه شکایت نزد مردم. بعضی دیگر گفته اند: صبر جمیل آن است که برای خدا باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) نیز در برابر این سؤال که «صبر جمیل چیست؟» فرمودند: «هوالذی لاشکوی معه؛ صبری است که شکایتی در آن نباشد».74

بعضی نیز گفته اند: صبر جمیل آن است که شکایت نزد خلق در آن نباشد، و از آن جمیل تر این که احوال خود به خالق گوید و با این عرض حال و پناه آوردن به او، حق عبودیت را انجام دهد. به همین دلیل وقتی که فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) بر آن حضرت خرده گرفتند و گفتند این قدر یاد یوسف مکن، حضرت فرمودند:

قالَ إنَّما أشکُوا بَثِّی وَ حُزنی إلَی اللّهِ وَ أعلَم مِنَ اللّهِ ما لا تَعلَمُون؛ من غم و اندوهم را تنها به خدا می گویم، نه به دیگران و از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.75

حضرت اسماعیل و ادریس و ذوالکفل

در آیه 48 سوره ص، نیز به جمع دیگری از پیامبران الهی اشاره می شود که همگی در برابر مشکلات صبر و شکیبایی پیشه کردند و به خاطر صبرشان غرق در رحمت الهی گشته و در زمره صالحان قرار گرفتند. خداوند در قرآن می فرماید:

وَ اسماعِیلَ وَ إدرِیسَ وَ ذَاالکِفلِ کُلٌّ مِنَ الصّابِرِینَ وَ أدخَلناهُم فِی رَحمَتِنا إنَّهُم مِنَ الصّالِحینَ؛

و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را به یاد آور که همه از صابران بودند، و ما آنها را در رحمت خود وارد کردیم، زیرا آنها از صالحان بودند.76

صبر اسماعیل روشن و آشکار است، زیرا اولاً آماده شد که پدر او را به قربانگاه بَرَد و کارد بر گلویش بگذارد و قربانی شود، که البته خداوند، بر آنها محبت کرد و گوسفندی به عنوان قربانی به جای اسماعیل برای آنها فرستاد. ثانیا، در سرزمین خشک و سوزان مکه، کنار خانه خدا ماند تا تدریجا آن جا رونق گرفت.

در مورد صبر ادریس گفته اند: نخستین کسی بود که در میان قوم خویش مبعوث شد تا آنها را به سوی خدا دعوت کند، اما با وجود مرارت زیادی که در این راه کشید، قومش دعوت او را اجابت نکردند.

نامیدن «ذوالکفل» به این نام و قرار گرفتن در زمره صابران بزرگی که پیش از او به نبوت رسیده اند، به این علت بوده است که او در میان بنی اسرائیل می زیست، خداوند به یکی از انبیا که حکومت بنی اسرائیل را در دست داشت، وحی فرستاد که می خواهم قبض روحت کنم، باید حکومت خود را به دیگری واگذاری. هر کس که در برابر تو تعهد کند، تا هر شب به عبادت خدا برخیزد، و همه روز روزه گیرد، و در میان مردم داوری کند، بی آن که خشمگین گردد حکومت به او واگذار می شود. جوانی گفت: من متکفل همه اینها می شوم. این سخن را گفت و تا پایان عمرش به هر سه عهدش (با تمام مشکلاتی که داشت) وفا کرد. خداوند او را به مقام نبوت مبعوث نموده و ذوالکفل نامید.

حضرت موسی(علیه السلام) و خضر

یکی از کلیدهای علم و آگاهی، صبر و شکیبایی است. زندگی حضرت موسی(علیه السلام) و حضرت خضر(علیه السلام) هم دارای نکات آموزنده ای است. حضرت موسی(علیه السلام) به علم شریعت آگاهی کامل داشت. او برای فراگیری علوم مربوط به اسرار تکوینی حوادث مختلف جهان پیش حضرت خضر(علیه السلام) رفت. حضرت خضر(علیه السلام) که از بی صبری حضرت موسی(علیه السلام) آگاهی داشت، به او چنین گفت:

قالَ إنَّکَ لَن تَستَطیعَ مَعِیَ صَبراً وَ کَیفَ تَصبِرُ عَلَی ما لَم تُحِط بِه خُبراً؛

تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی.77

حضرت موسی(علیه السلام) به حضرت خضر(علیه السلام) قول داد که صبور باشد اما دیری نپایید که کاسه صبرش لبریز شد و زبان به اعتراض گشود. این عمل سه بار تکرار شد تا این که از حضرت خضر(علیه السلام) به طور کامل جدا شد. در این مدت حضرت موسی(علیه السلام) فقط توانست سه نکته مهم را در این زمینه بیاموزد. در حالی که در روح البیان آمده است: اگر موسی(علیه السلام) صبر می کرد هزار نکته عجیب، عجیب تر از آنچه آموخت، از حضرت خضر (علیه السلام) فرا می گرفت، به همین دلیل هنگامی که موسی (علیه السلام) این سخن را از حضرت خضر(علیه السلام) شنید، گریه کرد.78

حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی

حضرت نوح (علیه السلام) 950 سال عمر کرد و شب و روز زحمت کشید و در خلوت و جلوت، مردم را دعوت به خدا کرد و آنها را اندرز کرد، اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند.

حضرت ابراهیم(علیه السلام) را به میان آتش افکندند و حضرت موسی (علیه السلام) و مؤمنان قومش را با شدیدترین شکنجه ها آزردند. حضرت عیسی (علیه السلام) را بعد از آزار زیاد، به صلیب کشیدند که خداوند او را نجات داد. خلاصه این که پیوسته دنیا، محل برخورد حق و باطل بوده است که در این میان فقط با نیروی صبر و استقامت می توان بر مشکلات پیروز شد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) که خود معلم صبر و استقامت در برابر مشکلات بود با این حال خداوند خطاب به پیامبر اسلام(صلی الله علیه واله) کرده و ضمن این که به او درس صبر و استقامت می دهد، می فرماید:

فَاصبِر کَمَا صَبَرَ اُولُوالعَزمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لاتَستَعجِل لَهُم....؛

صبر و شکیبایی پیشه کن، آن گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی داشتند و برای عذاب آنها (مخالفان) شتاب مکن.79

آری همه پیامبران بزرگ و صاحب شریعت، با دشمنان سرسخت، نادان و لجوج روبرو بودند، ولی در این راه بیشترین استقامت را متحمل شدند تا امت شان را به بهترین صورت هدایت کنند.

بعد از پیغمبرمان محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله) رویدادها و رخدادهای جانکاه دیگری جلوه گر می شوند که خود صبر می طلبد و امامان ما شیعیان، درس و عبرتی دیگر برای ما می آموزند؛ کسی که در برابر استهزا و تهاجم فرهنگی دشمن در ابتدای بعثت، دوشادوش پیامبر گام برمی داشت علی(علیه السلام) بود. او تنها کسی بود که در برابر تحرکات آزار دهنده دشمن، در سخت ترین شرایط که کفار قصد کشتن پیامبر را داشتند، با صبر و مقاومت در بستر ایشان خوابید و حضرت را از خطر بزرگ رهانید.

تاریخ، صبری مانند صبر حسین(علیه السلام) را ندیده؛ او با صبر خود توانست حادثه ای چون عاشورا بیافریند و پرچم اسلام را تا ابد زنده نگاه دارد. حسین با این که می دانست کارد دشمن کُند نخواهد شد و گلویش را خواهد برید و با این که به از دست دادن یاران و فرزندان باوفایش واقف بود، باز در راه خدا و دفاع از دین پایداری نشان داد.

ام الحسن، حضرت زینب نیز در صبر و ثبات بی نظیر و یگانه بود.

اگر صبر زینب نبود چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ در کویر تفته جا می ماند. به همین دلیل این شیر زن در مقابل تمامی مصایب و نوایبی که اگر بر کوه های استوار و راسخ نازل می شد از هم فرو می پاشید و پراکنده می شد، صبری جمیل پیشه کرد. زینب سختی ها، مصایب و دشواری ها را برای رضای خدا تحمل کرد و آن را چون جهادی در راه خدا و اعتلای کلمه الله انگاشت.80

در فرهنگ ما کسانی که بیشترین صبر و بردباری را در راه آرمان های الهی از خود نشان داده اند بعد از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، امامان و معصومین بودند که زندگی این بزرگواران گواه بر این مدعاست.

پی نوشت:

1. ص/ 41.

2. تفسیر روح البیان، ج 8 ، ص 45 ذیل آیه.

3. یوسف/ 18.

4. تفسیر قرطبی، ج 5 ، ص 338.

5. یوسف/ 86.

6. انبیاء/ 85 و 86 .

7. الکهف/ 67 و 68 .

8. روح البیان، ج 5، ص 287.

9. الاحقاف/ 35.

10. مع الحسین فی نهضة، ص 316